

داستان‌پردازی در شعر رمانتیک احمد زکی ابوشادی

*زهراء خسروی و مکانی^۱

رؤیا ایزد دوست^۲

چکیده

داستان، برشی از رخداد‌های زندگی واقعی یا خیالی در قفس خیال‌انگیز فکر نویسنده و شاعر است. فضای متمرکز ذهن ادیب، این حوادث را از سرگردانی رهایی بخشیده تا روایت آن‌ها با خواننده به اشتراک گزارده شود. داستان‌نویسی در دوران معاصر، مخصوصاً در شعر، مورد اقبال بسیاری قرار گرفت. داستان‌نویسی مدرن در شعر به واکاوی داستان و ارتباط آن با درون‌مایه اثر یعنی احساسات، افکار، تخیلات و رؤیاهای شاعر می‌پردازد. ابوشادی از پیشگامان شعر رمانتیک در کشورهای عربی به‌خصوص مصر است که با تأسیس انجمن ادبی آپولو، سهم بسزایی در تحول و پیشرفت شعر معاصر عرب داشته است. در داستان‌پردازی زکی ابوشادی در دیوانش، نقش شاعر به‌خوبی قابل‌لمس است؛ چراکه او اندیشه‌ها و شخصیت‌ها و واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی را با توصیف‌های زیبایی می‌آراید.

در این پژوهش، سعی شده با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی این مطلب پرداخته شود که عناصر داستان، چگونه باعث نظم، تداوم و چینش قسمت‌های مختلف اشعار رمانتیک زکی ابوشادی شده است. یافته‌های تحقیق، نشان می‌دهد که شاعر با قرار دادن کانون روایت در شخصیت‌های حساس زندگی‌اش و کنار رفتن از صحنه، روایت داستان را واسطه‌ای قرار می‌دهد تا خوانندگان از طریق تفسیر شعر در آن راه جویند. در داستان‌پردازی زکی ابوشادی، متمرکز بودن بر مضمون اجتماعی، سیاسی با نگاه وصفی و رمانتیک و دقیق به وضعیت جامعه، باعث نقاط قوت داستان او گردیده است.

کلمات کلیدی: زکی ابوشادی، داستان‌پردازی، شخصیت‌پردازی، گفتگو.

^۱ (نویسنده مسئول) دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

^۲ دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مقدمه

در اثر تلاقی آرا و افکار ادبی مکتب کلاسیک و مدرسه‌ی دیوان و همچنین گرایش رمانتیک، حرکت شعری نوینی در قالب «جمعیت آپولو» پدیدار گشت. دکتر احمد زکی ابوشادی، ادیب مصری، پایه‌گذار این مکتب ادبی بود. او آثار شعرای نوپا و جوان را در مجله‌ی آپولو که بعدها مکتب او به این نام نام‌گذاری شد، به چاپ می‌رساند. ابوشادی در تفکر پیشرو و انقلابی خود، شاعری آزادی‌خواه بود. وی به آزاد ساختن قلم و جامعه فرامی‌خواند و آزادی عقیده و بیان را به خاطر رسیدن به خیر و سعادت خواستار بود؛ لذا عمده اشعار شاعر، شعر رمانتیک است که برای وصف قهرمانی‌ها و خاطرات و مراثی از شخصیت‌های خیالی یا شخصیت‌هایی غیر از ملت در اشعار خود استفاده می‌کند. به‌طور کلی از ویژگی‌های اشعار زکی ابوشادی، روایی بودن آن‌هاست، اما آنچه به شعرهای روایی او برجستگی ویژه‌ای می‌بخشد و آن را متمایز می‌سازد، شیوه‌ها و شگردهای او در روایت است. وی در شعر از عنصر روایت به‌گونه‌ای خاص استفاده کرده است که به مضامین و شکل و جوهر اشعار لطمه‌ای وارد نشود. برای بررسی عناصر داستان دیوان زکی ابوشادی علاوه بر بیان مختصات کلی خود اثر، عناصر سازنده‌ی داستان از وجوه مختلف مورد بررسی واقع می‌شود، یعنی ضمن بیان نوع داستان و طرز بیان به عناصر اصلی داستان یعنی شخصیت، راوی، موضوع، کنش و بنمایه، زمان و مکان، سبک، زاویه دید، عمل داستان، پیرنگ پرداخته می‌شود.

در شعر زکی ابوشادی عناصر داستانی و روایی به خدمت شعر درآمده است. این مقاله به بررسی و تحلیل شگردهای روایت شامل: شخصیت‌پردازی، گفتگو در اشعار زکی ابوشادی می‌پردازد و کارکرد هریک را در شعر شاعر نشان می‌دهد.

سؤالات تحقیق

۱. زکی ابوشادی عناصر روایی را در اشعارش چگونه بکار برده است؟
۲. تفکرات و ادراکات ذهن شاعر چگونه در پروراندن عناصر روایی اشعارش مؤثر بوده است؟

۳. زکی ابوشادی، برای انعکاس اوضاع دوران خود از چه عناصر داستانی‌ای بیشتر بهره برده است؟

پیشینه پژوهش

در مورد زکی ابوشادی و شعر او به صورت گسترده کار نشده است اما کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها و مقالاتی در مورد ایشان و اشعارشان نگاشته شده که به شرح ذیل است:

۱. پایان‌نامه «بررسی مضامین شعری احمد زکی ابوشادی» که توسط فاطمه کهنسال در سال ۱۳۹۱ در دانشگاه شهید مدنی تبریز نگاشته شده است.
 ۲. پایان‌نامه «تأثیر رمانتیک غرب در اشعار احمد زکی ابوشادی» که توسط لیلا دهقانی در سال ۱۳۹۱ در دانشگاه سمنان نگاشته شده است.
 ۳. مقاله «شگردهای روایت در شعرهای روایی مهدی اخوان ثالث» که توسط محمد شادروی منش، در سال ۱۳۹۱ در مجله ادب فارسی، ش ۲، نگاشته شده است.
 ۴. مقاله «داستان‌پردازی در اشعار احمد مطر متأثر از شیوه‌ی روایی قرآن کریم و مقایسه آن با سید قطب» که توسط احمدرضا حیدریان در سال ۱۳۸۷ در مجله کاوش نامه، ش ۱۷ به چاپ رسیده است.
 ۵. مقاله السرد القصصی فی اشعار دیوان الأصمعیات که توسط دکتر حاکم حبيب الکریطی در دانشگاه کوفه در سال ۲۰۱۶ به چاپ رسیده است.
 ۶. مقاله تصویر رمانتیک مبانی نظری، ماهیت و کارکرد که توسط محمود فتوحی در سال ۱۳۸۴ در مجله پژوهش‌های ادبی، شماره ۹-۱۰ به چاپ رسیده است.
 ۷. مقاله السرد القصصی فی شعر أبی تمام که توسط دکتر سلام أحمد خلف در مجله کلیة الآداب دانشگاه بغداد در سال ۲۰۱۲ به چاپ رسیده است.
- باوجود این تحقیقات ولی تاکنون در مورد «داستان‌پردازی در شعر زکی ابوشادی» تحقیقی انجام نشده است لذا ما بر آنیم تا به عنصر روایت‌پردازی در شعر این شاعر مصری بپردازیم.

اهمیت، اهداف تحقیق

اهمیت و هدف این مقاله از آن جهت است که آشنایی با عناصر داستان و تحلیل این عناصر گام سودمندی در جهت ارزیابی ادبی شعرهای روایی معاصر و اثبات اندیشه‌های شاعران آن‌ها خواهد داشت.

روش پژوهش

این مقاله با شیوه «توصیفی-تحلیلی» به بررسی داستان‌پردازی در شعر زکی ابو شادی می-پردازد... باید بیشتر توضیح داده شود

نگاهی گذرا بر زندگی زکی ابوشادی

ابو شادی، احمد زکی بن محمد بن مصطفی، پزشک، شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار مصری. ابو شادی کنیه‌ی جدّ وی مصطفی است (قبش، ۱۹۹۶: ۱۴۸).

پدرش محمد ابوشادی، اندلسی تبار و رئیس کانون وکلای دادگستری و خطیب زبان‌آوری بود. وی که تحصیلات خویش را در الازهر به پایان رسانیده بود، در حرکت‌های استقلال‌طلبانه‌ی مصر مشارکت داشت و در کنار مبارزانی همچون سعد زغلول و مصطفی کامل بود. مادر چرکسی نژادش نیز در خاندانی اهل ادب پرورش یافته بود (همان: ۱۴۸).

احمد زکی در قاهره متولد شد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان‌جا گذرانید (خفاجی، ۱۹۵۶: ۹۲). در نوجوانی، ذوق ادبی در وی شکوفا شد و از ۱۳ سالگی در تحریر مجله‌ی الظاهر که توسط پدرش انتشار می‌یافت، مشارکت جست (همان: ۱۴۹). در ۱۶ سالگی نخستین مجموعه‌ی نظم و نثر خویش را با نام قطره من یراع فی الادب و الاجتماع و پس از آن دیوان نداء الفجر را در ۱۹۱۲ م منتشر ساخت (همان: ۹۲). ابوشادی ابتدا تحصیلات دانشگاهی خویش را در مصر و در دانشکده‌ی پزشکی آغاز کرد، اما پس از یک سال برای تکمیل تحصیلات راهی انگلستان شد و در آنجا در رشته‌ی میکروبیولوژی موفق به اخذ تخصص گردید، اما سرشت ناآرام و تنوع‌طلب وی مانع از آن شد که به تحصیلات کلاسیک خویش اکتفا کند. از این رو به

سرگرمی‌هایی چون پرورش زنبورعسل و عکاسی روی آورد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

ابو شادی به مطالعه‌ی ادبیات غربی نیز راغب شد و از آنجاکه به زبان انگلیسی تسلط کامل داشت، توانست به آن زبان شعر بسراید. افزون بر این، «جمعیه‌ الادب اللغه العربی» را بنیاد نهاد و در تأسیس انجمن «النادی المصری» شرکت کرد و به‌عنوان دبیر در آنجا به کار پرداخت. وی هم‌وطنان جوان خویش را به انجمن جلب می‌کرد و با آنان به مسائل و اوضاع سیاسی-اقتصادی مصر می‌پرداخت. به همین جهت پلیس انگلستان بر او سخت گرفت، چندان‌که وی ناگزیر با همسر انگلیسی خود در دسامبر ۱۹۲۲ م به وطن بازگشت (همان: ۱۲۲).

شخصیت شعری ابوشادی

شخصیت شعری احمد زکی ابوشادی مختلف و پراکنده است و ضابطه و نظام معینی ندارد. باوجوداینکه اطمینان زیادی به فرهنگ و ادبیات غرب دارد اما نتوانسته باوجود گرایش رمانتیکش زیر سلطه‌ی مکتبی از مکاتب باشد. گویی حیات فنی‌اش تیره و مبهم است و نمی‌توان آن را مشخص کرد (ضیف، شوقی: ۷۳).

احمد زکی در شعرش سعی کرده که شعر قصصی، درام، رمانتیک، صوفی، و عظم، فلسفه، شعر واقعی، رمزی، مرسل و حر را در کنار هم جمع کند و فقط به شعر اکتفا نکرد و توجه خاصی به عکاسی، نقاشی و موسیقی داشت و در یکدستش مجلات علمی و در دست دیگرش قلم، وسایل موسیقی و مجلات ادبی بود (عبود شراد، شلتاغ: ۱۴۹).

ابوشادی در عرصه‌ی شعر و ادب سخت تنوع طلب بود. وی در بیشتر گونه‌های شعر و نثر دست داشت، ولی شهرت ادبی وی در حقیقت بیشتر مدیون شعر و نوآوری‌های او در این زمینه است. ابوشادی نظریاتی نوگرایانه در باب مضمون و قالب شعر ارائه کرد و به همین منظور، انجمن ادبی آپولو را تأسیس کرد (خفاجی، ۱۹۵۶: ۱۳۲).

احمد زکی ابو شادی در سال ۱۹۳۲ م مدرسه‌ی آپولو را در قاهره تأسیس کرد و بسیاری از دیوان‌هایش را در مصر نوشت (الدسوقی، عبدالعزیز: ۱۴۱-۱۴۲).

ادبیات داستانی

داستان مجموعه حوادثی است که خیال ادیب آن را خلق می‌کند (نجم، ۱۹۷۹: ۹) چون ادبیات داستانی می‌تواند یک فن محسوب شود، به نظر می‌آید که به‌عنوان فن داستان، فنی مردنی و مللی بود که بر حوادث و مشکلات و تلاش‌های قهرمانان استوار بود ولی در عصر جدید بعد از پیشرفت علمی، از فن ملتها و مردمی آزاد شد. (هداره، ۱۹۹۰: ۳۱۷) داستان اصطلاح عامی است برای شرح وقایع. حال ممکن است این حوادث، واقعی و دارای زمان و مکان مشخص باشند یا اینکه ساخته نیروی تخیل آدمی. داستانی را نمی‌توان بدون اجزا و عناصر سازنده آن تصور کرد و درعین‌حال نمی‌توان برای عناصر و اجزای آن خارج از بافت داستانی ارزش قائل شد. وجود عناصر داستان باعث شکل‌گیری داستان و تشکیل ساختار آن می‌شود و هر داستانی باید این عوامل را داشته باشد تا داستان منسجم و قابل قبولی باشد.

بررسی عناصر داستان در ادبیات داستانی باعث فهم بیشتر داستان و پی بردن به قدرت داستان‌نویس می‌گردد؛ همچنین حرکت و پویایی و حیات داستان و شعرهای داستانی وابسته به عناصر مختلفی است که آن را تشکیل می‌دهد. وجود یا نبود هر یک از عناصر، بر داستان‌پردازی در شعر، تأثیر مستقیمی دارد. بررسی عناصر داستان باعث آکاوی لایه‌های درونی داستان می‌گردد. در بررسی اشعار داستانی زکی ابوشادی از عناصر داستانی شخصیت و شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو، لحن، فضا، زمان، مکان، حوادث و رویدادها و... استفاده شده است.

داستان‌پردازی در شعر داستانی احمد زکی ابوشادی

استفاده از شگردهای داستان‌نویسی، مانند شخصیت‌های زنده و پر تحرک، بهره‌گیری از گفت‌وگوهای طبیعی، گره‌گشایی، دخل و تصرف در روایت و بسیاری از جزئیات در شعر احمد زکی ابوشادی به‌گونه‌ای است که خواندن چندباره‌ی آن‌ها را برای خواننده لذت بخش کرده است. او با استفاده از همه‌ی این شگردهای داستانی و ذهن خلّاقش، فضاها و صحنه‌هایی بدیع و نو می‌آفریند که کم‌نظیر است.

شخصیت‌پردازی

اشخاص ساخته‌شده‌ای را که در داستان و نمایشنامه و فیلمنامه و ... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او آنچه می‌گوید می‌کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان یا نمایشنامه و فیلمنامه و غیره تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت‌پردازی می‌نامند. شخصیت می‌تواند رسم و سنت، خصلت فردی، نیروهای طبیعی و اجتماعی نیز داشته باشد (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۲۲۹). شخصیت روایت پایه اصلی‌ای است که بنای داستانی بر اساس آن پایه‌گذاری می‌شود، پس همان فردی است که بار بنای داستان بر عهده‌اش است (ولعه، ۲۰۱۰: ۶۷).

یکی از روش‌های شخصیت‌پردازی مستقیم در شعر احمد زکی ابوشادی، بیان ویژگی‌های ظاهری یا روحی و عاطفی شخصیت‌ها یا خود از زاویه‌ی دید درونی است، این روش بیشترین کاربرد را در معرفی شخصیت‌ها دارد؛ از جمله این شخصیت‌پردازی مستقیم، این است که شاعر با زاویه‌ی دید اول‌شخص به معرفی خود در قالب توصیفی زیبا می‌پردازد:

أَنَا الْحَيَاةُ فَهَلْ تَرْجُونَ مَيِّتَهَا وَ تَحْسَبُونَ جَمَالَ الْكُونِ فِي الْعَدَمِ؟ (ابوشادی، ۲۰۰۵ م: ۲۸۸)

من زندگی هستم آیا امید میراندن آن را دارید و گمان می‌کنید زیبایی هستی در نیستی است.
و در جای دیگر این‌گونه خود را معرفی می‌نماید:

أَنَا ابْنُ مِصْرَ، أَنَا الْبَاكِي لِلْوَعْتِهَا أَنَا الْمَخْلُودُ نَجْوَاهَا بِالْحَائِي

أَنَا الَّذِي أُنَاسِي مَا أَنْوَأُ بِهِ لِكِي أَعْبَرَ عَنْهَا مِلءَ أَحْزَانِي (ابوشادی، ۲۰۰۵ م: ۳۰۰)

من فرزند مصر هستم، من به عشق آن گریانم، من جاودانه‌ام با آهنگ کلماتم او را نجوا کردم.
من آن‌کسی هستم که آنچه بر او فشار سخت می‌آورد را تظاهر به فراموشی می‌نماید تا به‌وسیله آن از تمام اندوه‌هایم عبور کنم.

احمد زکی ابوشادی در اشعارش به‌عنوان الگویی عمل می‌کند که به‌واسطه آن فرد، جامعه و شرایط شاعر را می‌تواند بشناسد و در قالب زاویه دید اول‌شخص، خطاب‌ی شاعرانه ارائه می‌دهد که در آن و از طریق آن بی‌پروا از شرایط جامعه و انسان‌ها سخن می‌گوید و این بدون شک، همان علتی است که اشعار او را جذاب و شنیدنی نموده است. در واقع شاعر با این زاویه‌ی دید نوستالژی

فردی و اجتماعی خود را به گونه‌ای هنرمندانه در هم می‌آمیزد. به‌طور کلی در جریان خودگویی شاعر، وی افزون بر دادن اطلاعاتی به خواننده، امر آشکار شدن شرایط اجتماعی و سیاسی نیز بر خواننده تحقق می‌پذیرد.

شاعر در شعر خود از شخصیت‌های ادبی و تاریخی و فلسفی بهره می‌برد. وی در مورد شوقی شخصیت ادبی زمانش در قصیده «ذکری شوقی» این‌گونه می‌سراید:

يَا شَاعِرَ التَّصْوِيرِ، يَا لَحْنَ الْأَسَى وَالْحِظِّ، عُمَرَكَ نَشْوَةَ وَ قَصِيدُ
أَبَكَيْتَ فِي الإسْكَندَرِيَّةِ رَأْيًا مَن ذَا الَّذِي يَرِثُكَ حِينَ يُجِيدُ؟
إِنْ كَانَ يُعْجِزُنِي الرَّثَاءُ فَهَذَا أَنَا بَهْوَى النَّبْوَةِ لِأَزَالُ أُجِيدُ
بِالْأَمْسِ شِعْرَكَ رَنَّ يَرِثِي حَافِظًا وَ الدَّهْرُ مُسْتَمِعٌ إِلَيْكَ شَهِيدُ
فَإِذَا بِحَفْلِ الْأَمْسِ يَرْجِعُ بِأَكْبِيَاءَ وَ إِذَا بُكَاءُ الْيَوْمِ فِيكَ فَرِيدُ

شوقی سألْتُ الدهرَ عنكَ فلمْ يُجِبْ مَا كَانَ مثلكَ لو يَغِيبُ بِيِيدُ (ابوشادی، ۲۰۰۵: م: ۳۰۲-۳۰۳)

ای شاعر تصویر، ای آهنگ اندوه و شانس، عمر تو سرمستی و قصیده‌ای است برای تو در اسکندریه با رثاء گریستم چه کسی است که زمانی که نیکو سخن بگوید تو را رثاء کند.

اگر رثاء من را عاجز می‌نماید پس من به عشق نبوت پیوسته نیکو سخن می‌گویم. دیروز شعر تو به رثای حافظ آهنگین شد و روزگار به‌عنوان شاهد به تو گوش می‌داد. و اگر در مراسم دیروز گریه‌کنان برمی‌گردد ولی گریه امروز برای تو بی‌نظیر است. ای شوقی از روزگار در مورد تو سؤال کردم پس جواب نداد مثل تو وجود ندارد اگر پنهان شود نابود می‌گردد.

جنبه معرفی شخصیت‌های داستان به‌واسطه توصیف‌های پررنگ احمد زکی ابو شادی خوب اجرا شده است، او که توصیف‌گری دقیق و تیزبین است و می‌داند که کجا و چگونه شخصیت‌های داستان را توصیف و در ذهن مجسم کند. او در رثای احمد شوقی با تصویرپردازی‌های دقیق خود درد از دست دادن این شاعر گران‌قدر را سوزناک‌تر می‌سازد.

و در داستان‌پردازی احمد زکی ابوشادی انعکاس شخصیت‌های مختلف در اشعار در واقع گویای بینش و جهان‌بینی شاعر است که در قالب شخصی تقلیدشده از جامعه عینیت می‌یابد و محل بروز حالات، احساسات، تجربیات و شناخت نویسنده از جامعه خود است. او از شخصیت گالیو و نیوتن هم در اشعار خود بهره می‌گیرد:

وَ مَا (جللیو) و (کوپرنیک) قَدْ وَهَبَا وَ لَا (نیوتن) مَا حَقَّقَتْ لِلنَّاسِ

صَارَ الزَّمَانُ قَرِينًا لِلْفَضَاءِ كَمَا صَارَ الزَّمَانُ يُؤَافِينَا بِمِقْيَاسِ

حِينَ الْفَضَاءِ تَرَاءَى حَاكِيًا كُرَّةً مِنْ بَعْدِ مَا كَانَ لَا يَعْنُو لِاحْسَاسِ (ابوشادی، ۲۰۰۵: م: ۸۳)

گالیو و کوپرنیک و نیوتن آنچه برای مردم محقق شده بود را ارائه نکردند. زمان به فضا نزدیک شد همچنان که زمان برای ما مقیاس را فراهم می‌نماید. زمانی که فضا تداعی‌کننده تویی به نظر می‌رسد پس از آنی که در مقابل احساسی کرنش نمی‌کند. شاعر در این ابیات نشان می‌دهد که چگونه از چشم‌انداز شخصیت‌ها هنر شعر رمانتیک خود را تجلی بخشد. احمد زکی ابوشادی در این اشعار با استفاده با جلب توجه خواننده نسبت به شخصیت‌های مهم جهان، گریزی به نیت ذهنی خود می‌زند. درست است که در اشعارش از شخصیت‌های مهم سخن گفته می‌شود ولی حضور شاعر و افکار و آمال او در تمامی ابیات، احساس می‌شود. بازتاب شخصیت‌ها در اشعار ابوشادی، نظم و ترتیب منطقی ندارد بلکه بر اساس تداعی‌های ذهنی به شکل گسسته و غیر منسجم بیان می‌شود، از دیگر شخصیت‌هایی که در شعر ابوشادی نمود می‌یابد شخصیت فلسفی شوپنهاور است. در قصیده «الفلسفه و الشعر» شاعر در مورد شوپنهاور می‌گوید:

تَخَيَّرْتُ (شوپنهاور) الْيَوْمَ مَبْحَثًا وَ مَا كَانَ بَحْثِي غَيْرَ مُتَعَةٍ إِلَهَامِ

وَ سِيرَتُهُ الْعَظْمَى حَيَاةً شَهِيَّةً إِلَى (الْفَنِّ) حَتَّى فِي مَوَاقِفِ الْأُمِّ (ابوشادی، ۲۰۰۵: م: ۱۲۹)

امروز شوپنهاور را به‌عنوان پژوهش انتخاب نمودم درحالی‌که تنها پژوهش من در مورد لذت‌اندیشه کردن است.

و سیره‌الای او زندگی متمایل به هنر حتی در جایگاه‌های مهم و اصلی است.

و در قصیده «إبداع شوپنهاور و طبیعته» در مورد خلق و خوی شوپنهاور این‌گونه می‌سراید:

فَتَى شَبِّ مَحْرُومًا شَقِيًّا مَوْزِعًا وَ أَرْهَفْتُهُ خُلُقًا فَشَدَّ بِنِيَانٍ

لَهُ عُدْرَةٌ بَيْنَ الشُّدُودِ وَ سُقْمِهِ وَ دَائِمِ أْتْرَاحِ أَبْحَتِ وَ أَشْجَانِ (ابوشادی، ۲۰۰۵: م: ۱۳۳)

جووانی محروم بدبخت و برانگیخته بود و اخلاق حساسی داشت و هیکلش برخلاف قاعده بود. او بین برخلاف قاعده بودن و بیماریش معذور بود و غم‌ها و اندوه‌های دائمی منحصر به فردی داشت.

شخصیت شوپنهاور با مجموعه‌ای از توصیف‌ها، ادراکات ظریف شاعر در مورد او عمق پیدا می‌کند و این عمق با گسترش صفات بیرونی شخصیت ایجاد می‌شود. شخصیت شوپنهاور به واسطه توصیف‌ها و مشخصاتی که شاعر در اختیار خواننده قرار می‌دهد، شناسانده می‌شوند. در داستان پردازی احمد زکی ابوشادی، شبکه‌ای درهم‌تنیده از انگیزه‌ها و هدف‌ها و شرایط باعث انتخاب شخصیت‌های داستان او شده است، شخصیت‌های داستانی ابوشادی از نظر خلیقات و انگیزه‌های رفتاری شخصیت‌های بی‌ظیری هستند که الگوهایی برای جهان می‌باشند. شاعر در مورد (بلاسکو ایبانز)، نویسنده بزرگ اسپانیا در اشعارش این‌گونه می‌گوید:

(بلاسکو) تَمُوتُ الْيَوْمَ فِي النَّفْيِ بَيْنَمَا تَعِيشُ بِدُنْيَا قَدْ مَلَكَتْ وَ أَوْطَانِ

وَ تُرْتِيكَ آلَافُ الْعُقُولِ الَّتِي نَمَتْ بِنُورِكَ فِي لَيْلٍ مِنَ الْخَوْفِ لَهْفَانِ (ابوشادی، ۲۰۰۵: م: ۱۱۵)

ای بلاسکو امروز در تبعید می‌میری این در حالی است که در دنیا و وطن‌هایی زندگی می‌کردی که مالک آن بودی.

و تو را هزاران عقل‌هایی که با نورت در شبی از ترس اندوهگین به کمال رسیدند رثاء می‌گویند.

شعر ابوشادی پر از توصیف‌هایی است که به‌گونه‌ای با هم ارتباط برقرار می‌کنند به‌گونه‌ای که اگر «ارتباط میان تصویرها از هم بگسلد، شعر متلاشی خواهد شد، تخیل رمانتیک یک امر نیمه شفاف از واقعیت قابل درک می‌آفریند، تصویر خاص، پذیرای تجزیه و تحلیل عقلانی نیست، همچنان که نمی‌توان درخت را با قطعه‌قطعه کردن توصیف کرد» (Kremode, ۱۹۵۷: ۹۳) شاعر در این ابیات به مرگ پلاسکو اشاره می‌کند. پلاسکو ایبانز ادیب جهانی اسپانیایی است که از وطنش تبعید شده و به خاطر التهاب ریه در کرمته بمتون بر اثر بیماری‌ای که تنها سه روز طول کشید مرد.

می‌توان گفت شخصیت‌های اشعار احمد زکی ابوشادی اکثراً واقعی هستند. اجزا و عناصر زندگی آنان رئالیستی و واقعی است.

رمانتیک‌ها عاشق طبیعتند و طبیعت را مادر، استاد خویش خوانده‌اند، همچون فرزند در دامن مادر مدهوش می‌افتند و بسان شاگرد بی‌اختیار از حضور استاد الهام می‌گیرند (فتوحی، محمود، ۱۳۸۴: ۱۵۴). ابوشادی در مورد ارتباط با طبیعت می‌گوید: «به نظر من شعر تعبیری است از همدلی و مهربانی حواس با طبیعت، شعر زبان دل بریدگی و جذابیت است. خاستگاه شعر تأثیرهای متقابل بین حواس و آثار طبیعی است و هدف آن شکیبایی و آرامش یافتن با این طبیعت است» (الیافی، ۱۹۸۳: ۱۰۸). او در شعرش هم ارتباطش با طبیعت را این‌گونه بیان می‌دارد:

أُمِّي (الطَّبِيعَةُ)! فِي نَجْوَاكَ إِسْعَادِي وَ فِي ابْتِعَادِي أَعَانِي دَهْرِي الْعَادِي
وَ فِي حَمِي أَخَوِي مِنْ كُلِّ طَائِرَةٍ وَ كُلِّ نَبْتٍ نَبِيلٍ وَ حَيْكِ الْهَادِي
مَا بَالَهَا هِيَ صَفْوَى وَ حِدَاهَا فَإِذَا رَجَعْتُ لِلنَّاسِ لَمْ أَظْفَرُ بِإِسْعَادِي؟ (ابوشادی، ۲۰۰۵: م: ۳۷)

مادرم (طبیعت)! خوشبختی من در نجوا کردن با تو است و در دوری من، روزگار دشمنم مرا رنج می‌دهد.

و در حمایت برادرانم از هر پرنده‌ای که باشند و هر گیاه شرافتمندانه‌ای، وحی تو هدایتگر است.

طبیعت را چه می‌شود او تنها برگزیده است، زمانی که به مردم رجوع کردم هرگز خوشبختی را نیافتم.

در شعر رمانتیک، طبیعت برای هنرمند در حکم الگوی نقاشی نیست، بلکه رابطه او با طبیعت نزدیک‌تر و عمیق‌تر و توأم با احساسات می‌شود (فتوحی، محمود، ۱۳۸۴: ۱۵۳). الستیر فاوئر می‌گوید: «رمانتیک‌ها به‌جای توصیف صادقانه و دقیق طبیعت بیرونی در پی آند تا حالات و روحیات درونی خودشان را در طبیعت کشف کنند» (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۹۶). شخصیت‌های اشعار زکی ابوشادی دارای بازتابی تلخ هستند، اما با پیچیدگی‌هایی که در شکل اشعار ایجاد می‌شود، تلخی و اندوه محتوا چندان محسوس نیست. توان اشعار در همین جاست. زبان و بافت شعر تلخ و مرده و کابوس‌وار نیست، شاعر برای نشان دادن اندوه خود از کابوس‌های داستانی اشعار غافل نشده و خود به نقش و نگار دادن این اندوه در اشعار پرداخته است. در این قسمت شاعر برای گریز از

دلتنگی‌های خود و برای ابراز دغدغه‌های فکری‌اش طبیعت را واسطه قرار داده تا مفهوم موردنظر خود را برساند، وی به‌طور مستقیم رشته سخن را به دست می‌گیرد، طبیعت را آن‌گونه که هست و آن‌گونه که می‌خواهد معرفی می‌نماید.

در قصیده «هیكل الشهيد» شخصیت سگی را بیان می‌کند که مایه‌ی عبرت شد و وی گویی با خلق یک شخصیت حیوانی به آفرینش انسانی مشابه او در خلیقات و روحيات دست می‌زند که می‌تواند مختارانه در جهان او حضور یابد و تأثیر بگذارد:

فِي بُعْثَةٍ مِنْ بِلَادِ الْهِنْدِ قَدْ رَفَعُوا لِلذِّكْرِ مَدْفَنَ كَلْبٍ بَيْنَ تَكْرِيمٍ
وَ صَوْرُوا هَيْكَلًا مِنْهُ يُقَدِّسُهُ مَنْ لَمْ يَرَ الْكَلْبَ عُنوانًا لِتَعْظِيمِ
قَالَ الرُّوَاةُ: بِعَهْدِ سَالِفٍ عَرَفُوا مُرَابِيًّا فِي جَوَارِ الْقَبْرِ مَسْكَنُهُ
وَ كَانَ يَشْتَدُّ بَلْ يَطْفَى مُعَامِلَةً مَنْ لَمْ يَمُتْ مِنْهُ كَانَ الْهَمُّ مَدْفِنُهُ
وَ مَرَّةً كَانَ جَوَالٌ بِسَلْعَتِهِ فِي شِدَّةِ الضِّيقِ حِينَ الدِّينِ يَرْهُقُهُ
وَ مَا الْمُرَابِيُّ بِمَنْ يَدْرِ الْقَلُوبُ وَ لَا مِنْ حَلٍّ غَلًّا لِمَدْيُونٍ يَضِيقُهُ
فَجَاءَهُ التَّاجِرُ الْمَهْمُومُ سَائِلُهُ أَنْ يَقْبَلَ الْكَلْبَ رَهْنًا مِنْهُ أَيَّامًا
وَ كَانَ كَلْبًا ثَمِينًا لَا نَظِيرَ لَهُ فَبَعْدُ لِأَيِّ أَجَازَ الرَّهْنُ شَتَامًا
وَ رَاحَ صَاحِبُهُ لِلْبَيْتِ يَبْحَثُ عَنْ شَيْءٍ يُبَاعَ لِكَيْ يَسْتَخْلِصَ الْكَلْبَا
وَ عِنْدَهَا يَشْتَرِي أَيْضًا كَرَامَتُهُ وَ عَمْرُهُ بَعْدَ مَا قَدْ أَصْبَحَا نَهْبًا (ابوشادی، ۲۰۰۵: م: ۷۷)

در منطقه‌ای از سرزمین هند، یاد مدفن سگی را با تکریم والا جلوه دادند.

تمثالی برای سگ نمایش دادند تا آن‌که سگ را نشانه‌ای برای تعظیم و بزرگداشت در نظر بگیرد او مقدس بشمارد.

راویان نقل کردند در زمان گذشته رباخواری بود که در کنار قبر، خانه‌اش بود و سخت می‌گرفت بلکه در دادوستد افراط می‌کرد. آن‌که از دست او جان سالم به در می‌برد، آرزوی مردن او را داشت و یکبار دوره گردی به تنگنای شدیدی افتاد به‌گونه‌ای که بدهی او را خسته کرد و ریاکار آن‌گونه که دل‌ها می‌دانند نبود و قصد نداشت از بدهکاری که به تنگنا افتاده، گرهی باز کند. پس تاجر اندوهناک آمد تا از او بخواهد که چند روز سگ را بصورت گرو ببرد. سگ گرانبهایی بود که

همانندی نداشت و رباخوار با گستاخی سگ را به دست آورد و صاحب سگ به خانه رفت درحالی‌که دنبال چیز گرانبهایی می‌گشت تا آن را بفروشد و سگ را خلاص نماید و با این کار کرامت و عمر آن را پس‌از آن‌که چپاول شد، می‌خرید.

از شخصیت‌پردازی‌های اشعار زکی ابوشادی به این نتیجه می‌رسیم که احمد زکی ابوشادی، داستان‌پرداز ممتاز و والامقامی نیز در اشعارش است که به پیچ‌وتاب شخصیت‌های انسان‌ها و طبیعت و حیوانات در قالب نظم می‌پردازد. شخصیت‌پردازی او به خاطر تجارب زبده هنری‌اش از فریندگی ویژه‌ای برخوردار است و اهمیت شخصیت‌های فرعی داستان‌ش به حدی زیاد است که بدون آن‌ها در شعرش تنوع وجود ندارد. زکی ابوشادی در اشعارش گاه داستان‌های تعلیمی خود را به رشته نظم درآورده است، او در مواجهه با مخاطبین خود در اشعارش سبکی را اختیار کند که هم برای آن‌ها قابل‌فهم باشد و هم سبکی نو در چارچوب رمانتیک ارائه دهد.

گفت‌وگو

قصه، پیوند دو اسلوب مختلف از نظر ترکیب یا بیان یا روش تعبیر یعنی روایت و گفتگو است و ادیب مطلقاً نمی‌تواند که از یکی از آن‌ها صرف‌نظر نماید، همچنان که هر یک از آن‌ها مقدار مشخصی در مقایسه با دیگری ندارد (وادی، ۱۹۹۲: ۳۹)، ولی ادیب باید بین آن دو در چارچوب کاملی پیوند برقرار نماید تا با هم ترکیبی هماهنگ تشکیل دهند گاهی رشته‌های فنی‌اش مختلف است، ولی در نهایت یک ترکیب هماهنگ و متحد با موسیقی هماهنگ را تشکیل می‌دهد (همان: ۴۷). صحتی که در میان شخصیت‌ها یا به‌طور گسترده‌تر، آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در هر اثر ادبی صورت می‌گیرد، گفتگو نامیده می‌شود. از نظر باختین کلامی وجود ندارد که از گوینده، موقعیت او و رابطه‌اش با شنونده و از موقعیتی که هر سه آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد، جدا باشد (باختین، ۱۳۷۳: ۱۲۰).

انواع گفتگو

گفتگو در انواع مختلف ادبی (چه در داستان و چه در نمایش و شعر) دو قسم است:

- گفتگوی بیرونی یا همان دیالوگ که عموماً مقصود از گفتگو همان است.
- گفتگوی درونی یا مونولوگ که شامل تک‌گویی درونی و تک‌گویی نمایشی می‌شود و حدیث نفسی است که مخاطب ندارد.

• نوع دیگری از تک‌گویی که در واقع مخاطب دارد ولی در آن مخاطب پاسخ نمی‌دهد و شاید بتوان ترکیبی از مونولوگ در نظر گرفت آن را مونودیالوگ می‌نامند (حبیبی، ۱۳۹۰: ۴۳)

گفت‌وگو در اشعار احمد زکی ابوشادی به شخصیت‌پردازی و تبیین پرسوناژهای داستان می‌پردازد و اطلاعات لازم را در مورد طرز فکر شاعر به صورتی مبهم و سایه‌وار به خواننده می‌دهد:

قَالَتْ: أَتَعْلَمُ أَيُّ ذِكْرِي لَمْ تَزَلْ تَتَرَدَّدُ فِي خَاطِرِي الْمَحْزُونِ؟

فَأَجَبَتْ: هَلْ هِيَ فُرْصَةٌ تَضِييعُهَا قَدْ كَانَ فِي عَقْبَاهُ شِبْهَ جُنُونٍ

أَمْ ذَاكَ ذَنْبٌ مَا عَمَلْتَ لَمْ حُوَّهُ وَ غَنَمْتَ مِنْهُ نَهَايَةَ الْمُعْبُونِ؟

قَالَتْ: إِلَيْكَ رَوَايَتِي، وَ كَأَنَّمَا قَارَبْتُ فِي التَّقْدِيرِ وَ التَّخْمِينِ

مِنْ عَهْدِ أَعْوَامٍ طَوَالٍ كُنْتُ فِي مَتْنَزِهِ فِي نَشْوَةِ وَ سُكُونِ

أَسْتَشِيقُ الْعَطْرَ الَّذِي حَمَلْتَهُ لِي بِيضُ الْبَرَاعِمِ فَوْقَ تَاجِ غُصُونِ (ابوشادی، ۲۰۰۵: م: ۸۲)

زندگی گفت: آیا می‌دانی کدام خاطره پیوسته در خاطر اندوهگینم تکرار می‌شود؟
پس جواب داد: آیا آن فرصتی است که آن را ضایع نمودی درحالی‌که در پایان آن نیمه دیوانگی وجود دارد.

یا آن گناهی است که برای پاک کردن آن تلاش نکرد و از آن نهایت ضرر و زیان را به دست آورد.

زندگی گفت: بر تو واجب است که روایت من را نقل نمایی و گویی آن به پیش‌بینی و تخمین نزدیک شده است.

از روزگار سال‌های طولانی در حال مستی و آرامش در گردش بودم.
عطری که آن را برای من آوردی بو می‌کنم. عطر شکوفه‌های درخشان بر روی تاج شاخه‌ها است.

«اگر شفافیت و قطعیت را صفت تصویر شعر کلاسیک بدانیم در مقابل آن، تصویر رمانتیک سایه‌وار و شبح‌گونه است. تصویر سنتی بر خصوصیات خارجی و عینی شیء تأکید دارد و حاصل رؤیت مستقیم است، اما تصویر رمانتیک بر ویژگی‌های ناپیدای شیء در تصویر سنتی ابعاد مشخص و محدود و کاملاً شفاف دارد» (فتوحی، محمود، ۱۳۸۴: ۱۵۸). در گفت‌وگوهایی که ابوشادی در اشعارش ارائه می‌دهد تصاویر مبهمی از زندگی ارائه داده است.

گفت‌وگو به اشعار پرمعنی احمد زکی ابوشادی نیرو می‌دهد و زندگی می‌بخشد. گفت‌وگوها به سبب حس بلاواسطگی‌شان به‌عنوان کارآمدترین ابزار، شناخته شده‌اند؛ شاعر با استفاده از گفتگوهای مصنوعی و ساختگی بین عناصر طبیعت، معانی موجود در ذهن خود را به خواننده می‌فهماند.

شاعر در قصیده «الغد» می‌گوید:

قَالَتْ: سَيَجْمَعُنَا وَ يُسْعِدُنَا غَدًا أَتَشْكُ فِيْمَا قَدْ يُعِدُّ لَنَا الْغَدُ؟

فَأَجِبْتُهَا: أَنَا لَا أَشْكُ وَ إِنَّمَا أَنَا فِي الْفُرُوضِ مُجَانِبٌ يَتَوَدَّدُ

مَا كُنْتُ مَن يَخْشَى الْغَرِيبَ، وَ ذَا غَدًا هَذَا الْغَرِيبُ، وَ قَدْ يَسُرُّ فِيْخَمْدُ

لكنما طبع الغريب تردّد فمن الرجاحة أنني أتردد (ابوشادی، ۲۸۶)

گفت: ما را فردایی گرد خواهد آورد و سعادت‌مند خواهد کرد آیا در مورد آنچه که فردا برای ما مهیا می‌نماید شک داری؟

پس به او پاسخ دادم: من شکی ندارم و همانا سخت‌ترین تکالیف، دوری‌گزیننده‌ای است که دوستی می‌ورزد.

من آن‌کسی نیستم که از بیگانه بترسد و فردا این فرد غریب درحالی‌که شاد شده سپاس می‌گوید.

ولی سرشت فرد غریب سردرگم می‌شود پس بسیار محتمل است که من هم سردرگم شوم. شاعر در اشعار خود گفتگوهایی را مطرح می‌کند که طرفین گفتگو برای خواننده مشخص نیست ولی مهارت شاعر در طرح این گفتگوهاست؛ چراکه «سخت‌ترین کار، گفتگونویسی است، زیرا وظایف زیادی بر دوش آن است. نویسنده باید گفته‌ی شخص را بیان کند همچنین آنچه را که او

فکر کرده برای خواننده در قالب کلمات به شکلی موجز بیان کند به طوری که بیانگر جوهره نگرش‌های خاص او باشد» (حنیف، ۱۳۷۹: ۱۶۲). در این قالب گفتگو در اشعار زکی ابوشادی، وی می‌کوشد با بیان نجواهای درونی‌اش گفتگویی خیالی بین شخصیت‌های آرمانی جلوه دهد. گاهی در تک‌گویی درونی شاعر در قالب گفتگو مخاطبی در نظر گرفته نمی‌شود و به عبارتی، مخاطب، جنبه تجربیدی دارد؛ چون به سؤالات پاسخی داده نمی‌شود:

كَيْفَ قَدْ غَالَهُ الرَّدَى فُجَاءً، غَادِرًا، وَ فَرَّ

أَتُرَى كَلَّ ذَنْبِهِ أَنَّهُ شَاعِرٌ شِعْرٍ؟

أَنَّهُ نَعَمَ الْأَسَى أَنَّهُ طَارِدُ الصَّجْرِ

أَنَّهُ أَنْقَذَ الْوَرَى مِنْ شَرِّهِ وَ شَرِّ؟ (ابوشادی، ۳۱)

چگونه مرگ او را گران‌قدر نمود ناگهان او را رها کرد و فرار کرد.

آیا می‌بینی که تمام گناهِش این بود که او شاعر شعر بود!

او از اندوه سرود و او از دلخوری ممانعت نموده است.

او نجات‌دهنده مردم از بدی‌ها و از شعله‌های آتش است.

گفت‌وشنود در اشعار ابوشادی یک‌سویه و به‌صورتی مکتوب صورت گرفته که به‌صورت

نامه‌ای بی‌پاسخ است، این نوع گفتگو بدون پاسخ است یعنی گوینده کلام منتظر پاسخی نیست.

شعر ابوشادی میدان جولان رؤیا و خیال و اسلوب است که برگرفته از شرایط و مقتضیات شعر

معاصر است. شاعر با خیال زیبای شاعرانه و با تشبیهاتی مدفون در ورای استعاره‌ها، خشوع خود را

در برابر خدای خود اعلام می‌دارد. وی در مطلع قصیده «صلاة الصبح» با دوگانه از طبیعت و انسان

گفت‌وگویی درونی را ارائه می‌دهد:

عَرَدِي يَا طَيْرُ، إِنَّ صَلَاتِي لِأَلْهِي مِنْ نَفْسٍ يَنْبُوعِ لَحْنِكُ

أَسْتَبِينُ الْأَلْحَانَ كَالْجَدُولِ الْجَارِي، فَهَلْ كَانَ فِي صَلَاةٍ بِفَيْتِكَ؟!

مَا أَحَبَّ الْجَمَالَ فِي وَفْقَتِي هَذَا أَمَامَ الْأَغْصَانِ وَالْفَجْرِ زَانِي

كُلُّ شَيْءٍ عَلَيْهِ مِنْ مَسْحَةِ الْخَالِقِ حُسْنٌ مُنَوَّعٌ الْإِحْسَانِ (ابوشادی: ۲۶۸)

ای پرندگان آواز بخوانید، نماز من برای پروردگارم از نفسی است که سرچشمه آواز است؛

نغمه‌ها را مانند رود جاری، نمایان ساز، آیا در نماز هنرت بود؟
 چه ایستادنت جلوی شاخه‌ها درحالی که سپیده‌دم خیره شده، دوست داشتنی است.
 هر چیزی که در آن اثری از پروردگار است زیباست و نیکی بسیار دارد.
 ابوشادی همچون دیگر شاعران رماتیک «با فرمانروایی عواطف و احساسات، به غنایی سرایی پرداخته، دردها، رنج‌ها، محرومیت‌ها و آرزوهای خویش را به تصویر می‌کشد، آنگاه با پناه بردن به طبیعت، مقداری از آلام درونی خویش را کاسته، به آرامش مطلوب دست می‌یابد. در این حالت، شاعر طوری با طبیعت آمیخته می‌گردد که گویی، طبیعت چیزی خارج از تجربه شعری او نیست و مظاهر طبیعت زمزمه‌ای از احساسات درونی شاعر به حساب می‌آیند (شراره، ۱۹۴۸: ۲۰۰).
 گفتگو یکی از عناصر مهم در داستان است که ویژگی‌هایی را داراست و می‌توان این چنین گفت که از نظر ادبی داستانی که فاقد گفتگو است با حقیقت زندگی سازگار نیست مگر اینکه فوق‌العاده خوب تحریر شده باشد (یونسی، ۱۳۸۴: ۳۳۲). گاهی گفتگو در اشعار احمد زکی ابوشادی تداعی‌کننده معانی‌ای به خواننده است تا بتواند به‌طور مستقیم در جریان افکار و واکنش‌های او نسبت به محیط اطرافش قرار می‌گیرد:

حَتَّامَ يَا قَوْمُ صَلَاةُكُمْ؟ تَمَكَّنَ الْفَاجِرُ مِنْ قَصْدِهِ

كُنَّا نُرَجِّيه مِثَالَ الْهُدَى فَأَصْبَحَ الْغَاشِمُ فِي حِقْدِهِ

كُنَّا نُغَيِّيه أَغَانِي الْغَلَا فَأَصْبَحَ الْمَبْدَلُ مِنْ حَمْدِهِ

كُنَّا نُغَذِّيه بِأَرْوَاحِنَا فِي رُوحِهِ الْعَالِي وَ فِي زُهْدِهِ

مَا بِالْهُ أَصْبَحَ فَتَى مَا جِنَّا الشَّارِدُ الْخَادِعُ فِي وَعْدِهِ

حَتَّامَ يَسْتَهْزِئُ مِنْ مَجْدِكُمْ؟ حَتَّامَ وَالْحَسَنَةُ مِنْ مَجْدِهِ؟ (ابوشادی، ۲۱)

ای قوم تا کی گمراهی شما هدف انسان خبیث باشد؟
 آرزو می‌کردیم که او الگوی هدایت باشد پس در کینه و دشمنی‌اش ستمکار شد.
 با او آوازهای بلندمرتبگی می‌خواندیم پس جبران‌کننده حمد و ثنایش شد.
 با جان‌هایمان در جان او بلندمرتبگی و پارسایی را تغذیه می‌کنیم.
 چه شده است که جوانی پر رو و چموش شده که خلف وعده می‌نماید.

تا کی مجد و بزرگی شما را به مسخره می‌گیرد درحالی‌که پستی از مجد اوست. می‌توان مضمون گفتگوهای اشعار احمد زکی ابوشادی را مضامین اجتماعی، انسانی دانست، او در مضامین اجتماعی و انسانی به گونه‌ای به نقد نابسامانی‌های اجتماعی و انسانی بدون دادن هیچ راه‌حل سازنده‌ای می‌پردازد. در این گفتگو، شاعر با استفاده از تداعی آزاد، کلمات، اندیشه‌ها، احساسات و مفاهیمی را که قابلیت تأثیر بر روی خواننده را دارد، مطرح می‌نماید تا خواننده در پی پاسخ به پرسش‌هایی باشد که بی‌هیچ جواب قانع‌کننده‌ای رها گردیده است. در داستان فرد رباخوار و فروشنده کالا می‌بینیم که بین شخصیت‌های داستان گفتگویی صورت می‌گیرد:

وَهَكَذَا أَنْفَذَ الْكَلْبُ الَّذِي رَهَنْتَ حَيَاتَهُ ثَرَوَةً لِلدَّائِنِ الْقَاسِيِ
 فَسَرَّهُ ذَاكَ مِنْهُ رَاضِيًا قَنِيْعًا مِنْ بَعْدِ مَا كَانَ أُطْعِمِي النَّاسِ فِي النَّاسِ
 وَقَالَ: لَا بُدَّ مِنْ إِطْلَاقِهِ، وَ أَتَى بِرُقْعَةٍ ضَمَنْتَ مَا كَانَ مِنْ بَرِّهِ
 وَقَدْ تَخَلَّى بِهَا عَنْ دَيْنِ صَاحِبِهِ وَ عَلَّقَ الشُّكْرَ وَ صَاءَ عَلَى صَدْرِهِ
 فَاسْرَعَ الْكَلْبُ جَذَلَانًا لِصَاحِبِهِ فَاعْتَاطَ مِنْهُ وَ أَلْقَى نَحْوَهُ حَجْرًا
 وَ قَالَ: يَا أَيُّهَا الْمَلْعُونُ إِمْسِ فَمَا أَرَدْتَ عَوْدَكَ إِلَّا بَعْدَ مُقْتَدِرًا
 فَمَاتَ مِنْ وَقْعِهِ، حَتَّى إِذْ قَرِئَتْ تِلْكَ الرِّسَالَةُ أَشْجَتْهُ فَأَبْكْتَهُ (ابوشادی، ۷۸)

این چنین سگی که زندگی‌اش باعث ثروت طلبکار بی‌رحم شد نجات یافت. آن داستان را تاجر تعریف کرد درحالی‌که از سگ راضی و خشنود بود. ولی مردم در حق مردم ستم می‌کردند.

و گفت: باید او را آزاد نمایی و کاغذی آورد تا کار نیکش را تضمین کند. و او از بدهی طلبکار خلاص شد و سپاسگزاری کرد و خوشحال شد. پس سگ با صاحبش خوشحال رفت و رباخوار به او خشم گرفت و سنگی به سویش پرتاب کرد.

و گفت: ای ملعون برو! پس بعد از آن‌که اقتدار یافتی خواستم که تو را برگردانم پس سگ از آن ضربه مرد تا اینکه این نامه را خواند برایش ناراحت شد و گریست.

گفت‌وشنود است که این امکان را می‌دهد که از شخصیتی شناختی مستقیم حاصل کنیم؛ زیرا گفتار مثل رفتار واکنشی است به تصویری که از جانب دیگری ترسیم می‌شود.» (بورنوف، اونله، ۱۳۷۸: ۲۲۹-۲۳۰) گفتگوی رباخوار و تاجر مقروض در این اشعار بیانگر حالات درونی آن‌هاست چراکه «گفتگو گویای افکار و ابعاد درونی شخصیت‌هاست که شخصیت ضمن آن غیر عامدانه خودش را افشا کند» (سلیمانی، ۱۳۶۹: ۳۶۶).

اکثر گفت‌وگوهای اشعار احمد زکی ابوشادی چه گفتگوهایی یک‌طرفه و چه گفت‌وشنودی دوسویه در جهت طرح مضامین اخلاقی و ارزشی قرار گرفته‌اند. از جمله وظایف گفتگو در این اشعار را می‌توانیم بیان رابطه علت و معلولی، بیان درون‌مایه، تحلیل مفاهیم اجتماعی، انسانی برشمرد.

نتیجه

در بررسی داستان‌پردازی در شعر احمد زکی ابوشادی نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. هدف از اشعار احمد زکی ابوشادی بیان جهان‌بینی کلی او به‌ویژه نحوه‌ی نگرش وی به جهان و دنیای ساختگی خود است. از ویژگی اشعار وی «سادگی و بی‌تکلفی و درآمیختن با طبیعت» در سخن است، او سعی نکرده کلمات و عبارات غریب و ناآشنا را برای توصیفاتش به کار گیرد.

۲. شعر «احمد زکی ابوشادی» از اشعار رمانتیکی است که به بررسی مسائل اجتماعی جامعه در قالبی رمانتیک می‌پردازد. مضامین آن به‌طور کلی اجتماعی، انسانی، بیان مسائل و مشکلات مربوط به جامعه است.

۳. احمد زکی ابوشادی، مضامین داستان خود را از جریان واقعی جامعه الهام می‌گیرد؛ شخصیت‌های داستانی او افرادی واقعی هستند که به‌نوعی الگویی برای شاعر بوده‌اند. گاه شاعر از شخصیت‌های آرمانی و گفتگوهای آرمانی در داستان خود بهره می‌گیرد تا مفاهیم ارزشی قابل توجه خود را به خواننده انتقال دهد.

۴. می‌توان گفت اندیشه‌ها و تصاویر ذهنی شاعر باعث یکپارچگی و ساختار مشخص عناصر روایی دیوان او شده است.
۵. شخصیت و گفتگو در خلق داستان‌پردازی زکی ابوشادی نقش اساسی دارد؛ شاعر با تداعی‌های آزاد خود و با زاویه دیدهای متنوع خود سعی در گسترش پیرنگ داستان نموده به گونه‌ای که نمی‌توان اشعار او را اشعاری با قالبی محدود دانست.
۶. شاعر برای ارتباط با خواننده و انعکاس مضامین اخلاقی شعر خود بیشتر از عنصر گفت‌وگو بهره برده است.
۷. توصیف نیز از جمله ابزارهایی است که نویسنده برای بیان و پرداخت داستان و در گفتگوها از آن بهره می‌برد. او با استفاده از توصیف به بیان حالات درونی خود و افکار و تداعی‌های ذهنی‌اش پرداخته است.
۸. فضای حاکم بر داستان، حاصل ذهن شاعر است که در قالب شخصیت‌ها و گفتگوی آنان نمایش داده می‌شود، در این داستان ذهن شاعر به واسطه تداعی‌های مختلف، از اندیشه‌ای به اندیشه‌ی دیگر می‌رود؛ اندیشه‌هایی که در بیشتر موارد، از منطق و انسجامی کامل و از بهترین ویژگی بیان‌گری شعر رمانتیک برخوردار می‌باشند
- به‌طورکلی درون‌مایه اصلی اشعار احمد زکی ابوشادی ارزش‌ها و ضد ارزش‌های درونی انسان‌ها است که در ساختار جزئی و در مدح و رثاء و توصیف او گنجانده شده است. این مقولات اخلاقی با جابجایی شخصیت‌ها و گفتگویی یک‌سویه پیغامی در اشعار از بین نمی‌روند بلکه بیشتر پرورانده می‌شوند.

منابع

- باختین، میخائیل (۱۳۷۳)، سودای مکالمه، خنده، آزادی، ترجمه محمد پوینده، تهران: ارست.
- بورنوف، رولان؛ اوئله رئال (۱۳۷۸)، جهان رمان، نازیلا خلخالی، تهران: مرکز.
- جعفری، مسعود (۱۳۷۸)، سیر رمانتیسیم در اروپا، تهران: نشر مرکز.

-حیبی، علی اصغر و همکاران (۱۳۹۰)، *واکاوی مؤلفه‌های روایی داستان‌های قرآن کریم*، فصلنامه

تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، شماره ۵، صص ۳۷-۴۹.

-حنیف، محمد (۱۳۷۹)، *راز و رمزهای داستان‌نویسی*، تهران: مدرسه.

-خفاجی، محمد عبدالمنعم (۱۹۵۳)، *رائد الشعر الحديث، القاهرة: شركة فرج الله للطباعة، الطبعة*

الأولى.

-ابوشادی، زکی احمد (۲۰۰۵ م)، *الأعمال الشعرية الكاملة، بيروت: دارالعودة.*

-سلیمانی، محسن (۱۳۶۹) *رمان چیست؟ چاپ دوم، تهران: نی.*

-شراره، عبداللطیف (۱۹۸۴)، *معارك أدبية و قديمة و معاصرة، بيروت: دارالعلم للملایین، الطبعة*

الأولى.

-شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸)، *شعر معاصر عرب، تهران: انتشارات سخن.*

-ضیف، شوقی (۱۹۶۱)، *الادب العربي المعاصر فی مصر، مصر: دارالمعارف، الطبعة السادسة.*

-عبود شراد، شلتاغ (۱۹۹۸)، *تطور الشعر العربي الحديث، عمان: دار مجدلای، چاپ اول.*

-فتوحی، محمود (۱۳۸۴)، *تصویر رمانتیک، مبانی نظری، ماهیت و کارکرد، مجله پژوهش‌های ادبی،*

شماره ۹ و ۱۰، صص ۱۵۱-۱۸۰.

-قبش، احمد (۱۹۷۰)، *تاریخ الشعر العربي الحديث، دمشق: مؤسسة النوری، الطبعة الأولى.*

-میرصادقی، جمال (۱۳۸۰)، *عناصر داستان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.*

-نجم، محمد یوسف (۱۹۷۹)، *فن القصة، طبعة السابعة، بيروت: دارالثقافة.*

-وادی، طه (۱۹۹۲ م)، *دراسات فی نقد الرواية، ط ۳، القاهرة: دارالمعارف.*

-ولعه، صالح (۲۰۱۰)، *المكان و دلالتة فی رواية مدن الملح لعبدالرحمن منیف، اربد: عالم الكتب*

الحديث.

-هداره، محمد مصطفی (۱۹۹۰)، *الدراسات فی الادب*، بیروت: دارالعلوم العربیة.

-الیافی، نعیم (۱۹۸۳)، *تطور الصورة الفنية في الشعر العربي الحديث*، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.

-یونسی، ابراهیم (۱۳۸۴)، *هنر داستان نویسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

-Kremode, Frank (۱۹۵۷) *Romantic Image*; London: Routledge & Kegan paul.